



Article Type: Research paper

Discursive Confrontation of Neo-Salafi Currents in Identity-Based Confrontation with the Islamic Republic of Iran

*Rashid Rekabian¹, Saeed Daneshmand²

1. Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.

2. Senior expert in political science, Ayatollah Borujerdi University, Boroujerd, Iran.

Article Info.

Received: 15/11/2024

Accepted: 5/2/2026

Available Online: 15/7/2026

Keywords:

Discursive Confrontation, Neo-Salafi Currents, Identity-Based Confrontation, Islamic Republic of Iran.

* **Corresponding Author:**

Dr. Rashid Rekabian

Address: Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.

E-mail:

ra.rekabian@abru.ac.ir

Abstract

Takfiri Salafis, as one of the long-standing intellectual schools in Islamic history, have consistently confronted the Islamic world with numerous upheavals and problems. From within this current emerged Neo-Salafism, which, through the discursive confrontation of "Takfir" (excommunication), created an identity-based confrontation with the Islamic Republic of Iran. (Problem Statement) The necessity of understanding this intellectual school and the groups arising from it, such as ISIS, leads to the importance of unity in the Islamic world. (Necessity) Various theories can be applied to the consequences of Salafi-Takfirism; since Salafi-Takfirism possesses the elements of a discourse, it can be analyzed within the framework of the "Discourse Theory" of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe. Accordingly, this research answers the question: "On what discursive confrontations are Neo-Salafi currents based for their identity-based confrontation with the Islamic Republic of Iran?" The paradigm governing this research is qualitative and has proceeded by adopting a descriptive-analytical method utilizing library and documentary data. The research hypothesis answers: "The Neo-Salafi school of thought, which considers itself indebted to the ideas of Ibn Taymiyyah and Muhammad ibn Abd al-Wahhab, is the ideological origin of contemporary extremist groups that identify themselves through the 'othering' of Shi'ism and consider this confrontation to be the 'Greater Jihad.'" The findings of the research show that political Salafism threatens national interests to the extent that the most important "ideological" components of the Islamic Revolution, such as reducing Shi'a-Sunni and Arab-Non-Arab divides, and conversely, emphasizing the Islam-Zionism conflict, are threatened by Salafis.

How to Site:

Rekabian, R. and Daneshmand, S. (2025). Discursive Confrontation of Neo-Salafi Currents in Identity-Based Confrontation with the Islamic Republic of Iran. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(4), 382-408.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

منازعه گفتمانی جریان‌های نئوسلفی در تقابل هویتی با جمهوری اسلامی ایران

* رشید رکابیان^۱، سعید دانشمند^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.
۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

اطلاعات مقاله

چکیده

سلفیان تکفیری به‌عنوان یکی از نحله‌های فکری باسابقه در تاریخ اسلامی، همواره جهان اسلام را با آشوب‌ها و مشکلات متعددی مواجه ساخته‌اند. از بطن این جریان نئوسلفی پدید آمد که با منازعه گفتمانی «تکفیر» یک تقابل هویتی با جمهوری اسلامی ایران ایجاد کردند ضرورت شناخت این نحله فکری و گروه‌های برآمده از آن مثل داعش به اهمیت اتحاد در جهان اسلام می‌انجامد. برای پیامدهای سلفی-تکفیری می‌توان نظریه‌های متفاوتی را به کار برد، از آنجا که سلفی-تکفیری، عناصر یک گفتمان را داراست، می‌توان آن را در چهارچوب «نظریه گفتمان» ارنستو لاکلا و شنتال موفه تحلیل کرد. بر این اساس، تحقیق به این پرسش پاسخ می‌دهد که «جریان‌های نئوسلفی برای تقابل هویتی با جمهوری اسلامی بر چه منازعه‌های گفتمانی استوارند؟» پارادایم حاکم بر این پژوهش، کیفی بوده و با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی به پیش رفته است. تحقیق پاسخ می‌دهد: «مکتب فکری نوسلفی، که خود را وام‌دار اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب می‌داند، خاستگاه ایدئولوژیک گروه‌های تندرو معاصر است که بر دگرسازی شیعه هویت‌یابی می‌شود و این تقابل را جهاد اکبر می‌دانند.» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سلفی‌گری سیاسی تهدیدگر منافع ملی است تا جایی که مهم‌ترین مؤلفه‌های «ایدئولوژیک» انقلاب اسلامی، همچون کاهش شکاف‌های شیعه-سنی و عرب-عجم و در برابر، تضاد اسلام-صهیونیسم دستخوش تهدید سلفی‌هاست.

تاریخ دریافت: ۱۱ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۲۱ تیر ۱۴۰۵

کلیدواژه‌ها:

منازعه گفتمانی، جریان‌های
نئوسلفی، تقابل هویتی،
جمهوری اسلامی ایران.

* نویسنده مسئول:

دکتر رشید رکابیان

نشانی: دانشیار دانشکده حقوق
و علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله
بروجردی، بروجرد، ایران.
پست الکترونیک:

ra.recabian@abru.ac.ir

استناد به این مقاله:

رکابیان، رشید و دانشمند، سعید. (۱۴۰۴). منازعه گفتمانی، جریان‌های نئوسلفی، تقابل هویتی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، (۴۷)، ۴۰۸-۳۸۲.

۱. مقدمه

سلفیه فرقه‌ای است که با تمسک به دین اسلام، خود را پیرو سلف صالح دانسته و در اعمال، رفتار و اعتقاداتش سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارد. سلفیه با نظریه‌پردازی ابن تیمیه در خصوص تضييق مفهوم ایمان و توسعه مفهوم کفر مطرح شد، به گونه‌ای که دعوت به شیوه سلف را شعار خود قرار داد و پیروی از آن‌ها را در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی لازم دانست (Inayat, 1984: 56). اگرچه دیدگاه تکفیری ابن تیمیه در روزگار خود، از مرز نظریه فراتر رفت و در عمل، به اباحه خون و مال مسلمانان نینجامید؛ این مکتب بعدها مسیر خود را در دل تاریخ باز کرد و موجب ریخته شدن خون بسیاری از مسلمانان شد.

یکی از اصلی‌ترین مذاهبی که پیوسته این جریان‌ها آن را تکفیر کرده‌اند، مذهب تشیع است. حساسیت گروه‌های تکفیری درباره هویت شیعی، به دلیل مخالفت شدید ابن تیمیه با مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، است که به لحاظ فقهی-کلامی، پیامدهای خاصی، از جمله قتل و غارت آنان را به دنبال دارد. (Mothaqi, 2012: 78) انجام جنایات برآمده از برداشت اشتباه از نصوص، در طول دوره رشد جریان‌های سلفی-تکفیری افزایش چشمگیری داشته است به گونه‌ای که امروزه با به وجود آمدن گروه‌های تروریستی-تکفیری سازمان‌یافته به موازات مدلل‌سازی تکفیر، فزونی جنایات به‌وضوح قابل مشاهده است. داعش یکی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی عصر حاضر بوده که با نگارش کتاب‌های گوناگون در اثبات کفر شیعیان، به جنایات مختلفی علیه آن‌ها دست زده است. در ادامه، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به‌ویژه از آغاز قرن بیست و یکم، منازعه در خاورمیانه شکل تازه‌ای به خود گرفته است و دین بار دیگر به حیات سیاسی جریان‌های قدرت در این منطقه بازگشته است؛ در این میان، ایران بر پایه یک انقلاب شیعی به یک گفتمان مسلط قدرت تبدیل شده است. وجود این الگو موجب شد دیگر جریان‌های فکری اسلام سیاسی، به این فکر بیفتند که از دین به‌عنوان یک گفتمان بهره ببرند بنابراین اندیشه‌های سیاسی برآمده از اسلام، که از جمله آن‌ها می‌توان به گفتمان سلفی-تکفیری اشاره کرد، به موازات گفتمان انقلاب اسلامی به رقبای منطقه‌ای تبدیل شده و به منازعات منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران دامن زدند.

۲. پیشینه تحقیق

رکابیان و بابایی (۱۴۰۳) زمینه‌های شکل‌گیری جریان‌های سلفی تکفیری را اندیشه‌ای، منطقه‌ای،

بین‌المللی، جغرافیایی، سیاسی و جامعه‌شناختی می‌داند. براین اساس، با توجه به خدمت این جریان به استکبار جهانی و مخدوش کردن چهره اسلام در دنیا و... لازم است علمای مذاهب اسلامی برای ریشه‌کن کردن جریان تکفیری، نهضت علمی تشکیل دهند.

نورمحمدی، سعید کریمی (۱۴۰۲) «آسیب‌شناسی عملکرد ایران در مواجهه با جریانات نوسلفی در منطقه خاورمیانه» نتایج پژوهش این است که شناخت ناکافی و یکسان‌انگاری بین جریانات سلفی در قالب وهاب‌گرایی، محو تدریجی رگه‌های کنشگری نهضتی در میان نخبگان فکری و ابزاری دستگاه سیاست خارجی ایران، ارجحیت ارتباط با جریانات اسلام‌گرای سکولار و صوفی به جای اسلام‌گرایان سیاسی و عدم تلاش برای برقراری گفت‌وگوهای راهبردی و تعامل انتقادی فعال با جنبش‌های نوسلفی، سبب واگرایی ایران با جریان‌های مورد نظر را فراهم کرده است.

اخلاقی فرد، (۱۴۰۱) «رویکردهای کلامی و زمینه‌های شکل‌گیری سلفی‌گری تکفیری»؛ پژوهش حاضر تبیین رویکردهای کلامی و زمینه‌های شکل‌گیری سلفی‌گری تکفیری است. با توجه به نتیجه‌ی تحقیق، به طور کلی سلفی‌گری در حوزه‌ی روش‌شناسی نقل‌گرا، در حوزه‌ی معرفت‌شناسی حدیث‌گرا، در حوزه‌ی هستی‌شناسی حس‌گرا، و در حوزه‌ی معنا‌شناسی ظاهرگرا است.

نصیرزاده، گودرزی (۱۳۹۶) «سلفی‌گری تکفیری در غرب آسیا و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران»

یافته‌های پژوهش نشان داد که جریانات سلفی - تکفیری به عنوان عامل تهدید، بی‌ثباتی و بی‌نظمی در منطقه خاورمیانه علی‌رغم چالش‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف فرصت‌های قابل توجهی نیز سببای ایران به همراه داشته است.

علیزاده موسوی (۱۳۹۳) «ارزیابی وضعیت سلفیه بر اساس مکعب بحران» با نگاهی به عملکرد سلفیه در فضای بیداری اسلامی، روشن می‌شود که میزان تهدید: زیاد، مقدار زمان: کم و از نظر آگاهی: شرایط غافلگیری، حاکم است و در میان هشت وضعیت مکعب بحران، چنین وضعیتی منطبق با شرایط بحرانی است و چنین شرایطی نیازمند، سرعت در هرگونه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است.

۳. چهار چوب مفهومی

مفاهیم کلیدی تحقیق نیاز به تعریف دارد همچنین در این قسمت چهار چوب مفهومی کلیدواژه تحقیق است.

و بر تقدم و (Ibn Manzur, 1998: 158) ۱- سلف: واژه «سلف» به معنای پیشین است (Ibn Faris, 1984: 95) سبقت دلالت دارد. سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند

بنابراین سلف مفهومی نسبی دارد و در مقابل خَلَف است. تا زمان ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق.)، پدر فکری جریان‌های تکفیری، سلف به معنای لغوی آن استعمال می‌شد و معنای دیگری مد نظر نبود، اما ابن تیمیه معنایی تازه طرح کرد و اصطلاح جدیدی وضع کرد. منظور او از سلف، صحابه، تابعین و تابعین تابعین پیامبر (ص) است که از نظر وی، افکار و رفتار آنان در همه زمینه‌ها باید مرجع علمی و عملی مسلمانان قرار گیرد. او تا آنجا به سلف اهمیت می‌داد که ایشان را در کنار کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)، به‌عنوان یکی از منابع دین معرفی می‌کرد (Ibn Taymiyyah, 1991: 703) هر چند او به‌صراحت سلف را معصوم نمی‌داند، اما تمجید او از سلف به اندازه‌ای است که گویی سلف، مصون از خطا و اشتباه و معصوم هستند. (Ibid.: 196)

با مرگ ابن تیمیه، افکار او به محقق رفت و طرفداران چندانی نیافت و به‌طور طبیعی، واژه سلفیه نیز به معنای خاص ابن تیمیه‌ای، کاربردی نشد. با ظهور محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ق.) بار دیگر افکار ابن تیمیه مطرح شد و کلید واژه‌های او بر سر زبان‌ها افتاد. کسانی که تعریف ابن تیمیه از سلف را پذیرفته‌اند، سلفی محسوب می‌شوند، اما همه آنان عقاید یکسانی ندارند و به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. گرایش‌های مختلف سلفیه از این قرار است:

۱- سلفیه تکفیری: کسانی هستند که تنها خود را مسلمان می‌دانند و غیر خود را کافر و مهدورالدم می‌شمارند. خوارج اولین گروه سلفیان تکفیری هستند که حتی امام علی (ع) را نیز تکفیر کردند. وهابیان و گروه‌هایی همچون القاعده، سپاه صحابه و داعش نیز چنین تفکرات و عقایدی دارند و همه مسلمانان جز خود را تکفیر می‌کنند. (Tabasi, 2006: 87)

۲- سلفیه جهادی: این عده کسانی هستند که هجرت و جهاد را برای تشکیل حکومت اسلامی واجب می‌دانند. این رویکرد، ریشه در عقاید سید قطب دارد. (Moeininia, 2014: 67)

۳- سلفیه تبلیغی: سلفیه تبلیغی در برابر سلفیت تکفیری است و محور فعالیت‌های خود را بر تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار داده است. «جماعت تبلیغ» که شبکه‌ای سراسری در جهان دارد و در شاخه فکری دیوبندیه قرار می‌گیرد، نماینده این رویکرد است. (Yazdani, 2014: 54)

۴- سلفیه سیاسی: سلفیه سیاسی هر چند مبانی سلفیه را در مسائل اعتقادی پذیرفته، اما از دامن زدن به اختلافات عقیدتی در جوامع اسلامی پرهیز دارد و عمدتاً برای به دست گرفتن قدرت سیاسی و اداره جامعه تلاش می‌کند. «اخوان المسلمین» مصر و «جمعیت علمای اسلام» پاکستان در این دسته جای می‌گیرند. (Ibid.: 55)

۵- سلفیه اصلاحی: این گروه از سلفیه علت اصلی عقب ماندگی جوامع مسلمان را دور شدن آنان از قرآن و سنت می‌داند و همه مسلمانان را به بازگشت به اسلام اصیل توصیه می‌کند. این عده سلفیت را به کتاب و سنت تفسیر می‌کند و نه همچون ابن تیمیه به صحابه و تابعین. به همین دلیل، این رویکرد تنها در اسم و عنوان با سایر سلفیه اشتراک دارد و در فکر و عمل با آنان متفاوت است. اندیشمندانی همچون اقبال لاهوری، سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و شیخ محمود شلتوت در این دسته جای دارند (AlizadehMousavi, 2010: 91-103) با توضیحات و تقسیمات بالا، مراد از نوسلفی‌ها در این تحقیق نوسلفیه تکفیری است.

مفهوم شناسی تکفیر: تکفیر از مصدر «کَفَر» در لغت به معنای پوشاندن و پنهان کردن و در شرع به معنای ضدایمان است، زیرا حق را می‌پوشاند (Ibn Faris, 1984: 56) از این رو، برای روشن شدن معنای کفر در شرع باید ابتدا معنای ایمان را بررسی کنیم.

ایمان در لغت به معنای امانت در مقابل خیانت و تصدیق ذکر شده است. (همان) علمای وهابی همچون ابن تیمیه^۱ و ابن عثیمین^۲ و عالمان اهل سنت مانند مالکی، شافعی، احمد بن حنبل، اوزاعی، ظاهری‌ها و سایر اهل حدیث و اهل مدینه و برخی از متکلمان، تنها به همین معنای لغوی ایمان، یعنی «تصدیق قلبی» اکتفا نکرده‌اند، بلکه ایمان را مجموعه‌ای شامل تصدیق به قلب، اقرار با زبان، عمل به وسیله اعضا به شمار آورده‌اند بنابراین اگر شخصی مرتکب گناهی شود، از نظر آن‌ها کافر بوده و خونس مباح است. بر این اساس، سلفیان تکفیری، کفر را به دو قسم «اصغر» و «اکبر» تقسیم کرده‌اند؛ به این معنی که کفر اصغر

۱. ر،ک، ابن تیمیه، پیشین.

۲. ر،ک، عثیمین، ۱۴۱۳.

موجب خروج از دایره اسلام نمی‌شود، ولی در مقابل کفر اکبر سبب خروج از اسلام می‌شود. (Ebrahimnejad, 2014: 56) آنچه محل اختلاف اساسی سلفیان تکفیری با سایر مذاهب اسلامی است برشمردن اسباب و عوامل کفر از نگاه آنان است؛ بی‌شک، انکار ربوبیت و توحید خداوند یا رسالت پیامبر (ص) یا انکار معاد، از اسباب مهم کفر است و هرچیزی که باعث انکار آن‌ها شود، در حیطه اسباب کفر داخل می‌شود همچنین انکار ضروری دین نیز موجب کفر می‌شود. (Sobhani, 2001: 23)

۴. چهارچوب نظری: گفتمان

برای پیامدهای سلفی - تکفیری می‌توان نظریه‌های متفاوتی را به کار برد، از آنجا که سلفی - تکفیری، عناصر یک گفتمان را داراست، می‌توان آن را در چهارچوب «نظریه گفتمان»^۳ ارنستو لاکلا^۴ و شنتال موفه^۵ تحلیل کرد. گفتمان ریشه در نظریات متفکرانی چون مارکس، آلتوسر، فوکو، دریدا، سوسور و دیگران دارد، ولی در حال حاضر دو نفر از این اندیشمندان علوم اجتماعی با نام‌های «لاکلا» و «موفه» پیش‌تاز این نظریه هستند. لاکلا و موفه توانستند از راه بازخوانی و ساختارشکنی نظریات متفکران فوق‌الذکر، نظریه گفتمان خود را در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» (۱۹۸۵) شکل دهند. (Jorgensen & Phillips, 2013: 54) لاکلا و موفه معتقدند هیچ چیزی وجود نخواهد داشت که هدایت آن‌ها تحت تاثیر عوامل دیگر نباشد، درواقع هویت هر چیزی در شبکه هویت‌های دیگری که با یکدیگر مفصل‌بندی شده‌اند کسب خواهد شد، ازاین‌رو، همه تحولات اجتماعی را باید در درون گفتمان خاص خود مورد کنکاش قرار داد و مشاهده کرد. البته در این پژوهش، بیشتر بر یکی از بخش‌های گفتمان تأکید می‌شود که با اصل تخصیص مرتبط است. گفتمان، نظامی از معناسست که کنش‌ها و اندیشه‌های سیاسی در بستر آن شکل می‌گیرند همچنین به مثابه یک چهارچوب اجتماعی فکری، از مجموعه‌ای از مفاهیم و عناصر تشکیل شده که دارای ارتباط معناداری با هم هستند. مهم‌ترین مفاهیم و عناصر گفتمانی عبارت‌اند از:

۱- دال مرکزی: این مفهوم را لاکلا و موفه از ژاک لاکان^۶ وام گرفته‌اند. به این ترتیب که معنای

3. Discourse Theory)

4. Ernesto Lacla

5. Chantal Mouffe

6. Jacques Lacan:

نشانه‌های درون یک گفتمان حول یک نقطه مرکزی (دال مرکزی) به‌طور جزئی تثبیت می‌شود. هسته مرکزی گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد و مهم بودن دال مرکزی باعث جذب سایر نشانه‌ها می‌شود. برای مثال آزادی در لیبرالیسم یک دال مرکزی محسوب می‌شود و مفاهیمی چون دولت، فرد و برابری در سایه این دال و باتوجه‌به آن معنا پیدا می‌کند (همان) بنابراین نقطه مرکزی، نشانه برجسته و متمایزی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند. (Khalji, 2007: 54)

۲- مفصل‌بندی^۷: به ارتباط میان دال‌ها که به هژمونی و تسلط یک گفتمان می‌انجامد مفصل‌بندی^۸ گفته می‌شود. مفصل‌بندی عملی است که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار می‌کند به‌نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود. (Tajik, 1939: 64)

۳- عناصر^۹: نشانه‌هایی هستند که معنای آن‌ها تثبیت نشده و گفتمان‌های مختلف سعی می‌کنند به آن‌ها معنا دهند. عناصر دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند. (Ibid.: 75)

۴- منازعه و خصومت: خصومت با تضاد هگلی و مارکسیستی تفاوت دارد. نزاع طبقاتی مارکس از یک جهت‌گیری از پیش تعیین‌شده و بنابر قوانین ضروری خواهد بود، لکن خصومت در اینجا از هرگونه قانون ضروری و جهت‌گیری از پیش تعیین‌شده خالی است. تضاد در مارکسیسم در درون نظام روی خواهد داد و به فروپاشی آن منجر خواهد شد، ولی خصومت بیرونی است و باعث ایجاد و انسجام گفتمان و در عین حال تهدید و فروپاشی آن می‌شود. (zeymaran, 1999: 134) هر گفتمانی در تعارض و تفاوت با گفتمان دیگری به وجود می‌آید. اهمیت واژه خصومت یا ضدیت در آن خواهد بود که هر چیز در ارتباط با غیرهویت خواهد یافت، زیرا اشیا و پدیده‌ها دارای ذات و هویت ثابت نیستند. تنها در رابطه با دیگری و ضدیتی که با آن برقرار خواهد کرد، هویت می‌یابد. (Haqiqat, 2006: 521) نزاع میان گفتمان‌ها همواره خواهد بود و با ضعیف شدن یک گفتمان، گفتمانی دیگری به قدرت خواهد رسید.

7. Articulation)

8. Articulation)

9. Elements)

۵- **غیریت‌سازی:** ایجاد و تجربه غیریت‌سازی‌های اجتماعی از سه جهت برای نظریه گفتمان دارای اهمیت محوری است: اولاً خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید «دشمن» یا «چیزی دیگر» است، برای تاسیس مرزهای سیاسی دارای اهمیتی بسزاست. ثانیاً تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی، برای تثبیت جزئی هویت تشکلی‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی اهمیتی اساسی دارد. ثالثاً آزمودن غیریت‌سازی مثال خوبی است برای نشان دادن محتمل‌الوقوع بودن هویت (Hosseinizadeh, 2004: 25). تخصم زمانی رخ می‌دهد که هویت‌های مختلف یکدیگر را طرد می‌کنند. هر یک از گفتمان‌هایی که یکی از هویت‌ها را شکل داده‌اند، بخشی از میدان گفتمان دیگری‌اند و هنگامی که تخصم به وجود بیاید هر آنچه این گفتمان‌ها طرد کرده‌اند وجود آن گفتمان و ثبات معنا در آن را تهدید می‌کند. (Laclau, 1993: 17) تخصم را جایی می‌توان یافت که گفتمان‌ها با یکدیگر تصادم کنند. گفتمانی که در میدان گفتمان حاکم است از طریق مفصل‌بندی مجدد عناصر آن میدان گفتمان‌های دیگر را تضعیف یا حتی نابود می‌کند. استمرار گفتمان‌های هژمونیک به منزله امر عینی و فروپاشی آن‌ها در آوردگاه‌های سیاسی جدید یکی از وجوه مهم فرایندهای اجتماعی است که تحلیل گفتمان آن را بررسی می‌کند.

۶- **ازجاشدگی:** مفهوم دیگری که لاکلا و موفه در نظریه خود از آن استفاده کرده‌اند، ازجاشدگی یا بی‌قراری است. این مفهوم تزلزل بنیادین گفتمان‌ها را به واسطه وجود خصومت و وابستگی به غیر گوشزد می‌کند. (Haqiqat, 2006: 523)

۷- **زنجیره هم‌ارزی^{۱۰}:** در نظریه گفتمان به معنای توانایی در ایجاد همگرایی، اتحاد، همسویی و ایجاد قدرت بسیج عمومی در جهت هدف یا اهدافی است که از عهده گفتمان‌ها برمی‌آید. لازمه ایجاد این زنجیره یا ایجاد قدرت بسیج عمومی و همگرایی و اتحاد در سطح جامعه توسط گفتمان، موکول به ایجاد دال یا دال‌هایی است که در ادبیات نظریه گفتمان از آن با نام دال تهی یاد می‌شود، زیرا محتوا از طریق تعدد و تقاضاهایی که یک رابطه هم‌ارزی میان آن تقاضاها (و دال‌های یک گفتمان) اتحاد ایجاد کرده است، فراهم می‌شود. (Laclau, 1993: 241)، اما به عقیده لاکلا فروپاشی گفتمان‌های هژمونیک همان چیزی است که به آن عمل تحلیل گفتمان می‌گوییم. لاکلا با استفاده از مفهوم‌سازی ژاک دریدا، واسازی و هژمونی

10. chain Equivalence

را در روی یک عمل واحد معرفی می‌کند. (Laclau, 1993: 281) دشمنی‌ها یا ضدیت‌ها^{۱۱} جزء ذاتی گفتمان‌ها هستند. «ضدیت یا «دگرسازی» یکی از ویژگی‌های ذاتی هر گفتمانی است و ایجاد و تجربه آن‌ها برای گفتمان در چند جنبه محوری است. اولین قدم برای تحلیل سیاسی در چهارچوب این نظریه شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است که با هم رابطه غیریت‌سازانه برقرار کرده‌اند. گفتمان‌ها همواره به واسطه دشمن هویت می‌یابند و نظام معنایی خود را براساس آن تنظیم می‌کنند. بر این اساس، نظریه وجود گفتمانی که مطلقاً به تنهایی وجود داشته باشد امکان‌پذیر نیست و آن‌چنان که دریدا می‌گوید: روشنایی و تاریکی با هم معنا پیدا می‌کنند و هرگز نمی‌توان سیر تحول یک گفتمان و نظم معنایی آن را بررسی کرد و در حقیقت برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد. (Rasuli, 2024: 87)

۴. یافته‌ها

یافته‌های تحقیق در چهار مبحث ۱- مولفه‌ها و عناصر مهم گفتمان سلفی- تکفیری در دگرسازی شیعه ۲- تقابل هویتی نئوسلفی‌ها در دگرسازی شیعه ۳- دال مرکزی نئوسلفی در تقابل با اسلام شیعی ۴- منازعه گفتمانی سلفی- تکفیری مورد کنکاش قرار می‌گیرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱. مولفه‌ها و عناصر مهم گفتمان سلفی- تکفیری در دگرسازی شیعه

گفتمان سلفی- تکفیری ازجمله گفتمان‌هایی است که نظریه‌پردازان مختلفی در پایه‌ریزی این تفکر دخیل بوده‌اند. علاوه بر این، نظریه‌پردازان، موقعیت‌های سیاسی کشورهای اسلامی در زمان بحران‌ها، همچنین مسائل عقیدتی و دخالت‌های بین‌المللی از مسائلی است که در تقویت این تفکر نقش بسزایی داشته است. ازجمله روشن‌فکران مهم، که جایگاه خاصی در ریل‌گذاری این تفکر داشته‌اند، می‌توان به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب اشاره کرد، ازاین‌رو، در این مقاله سابقه تاریخی سلفی- تکفیری از ابن تیمیه تا داعش بررسی می‌شود. این جریان‌ها از نظر زمانی پس از ورود ارتش سرخ به افغانستان بازتولید شدند و فعالیت‌های خود را باتوجه به هم‌پوشانی با قدرت‌های غربی گسترش دادند و رویکردی بسیار رادیکال‌تر از ابن تیمیه و عبدالوهاب را پیش گرفتند.

11. (Antagonisms)

در واقع نقش کشورهای غربی در جریان‌های نئوسلفی‌ها را نباید در به وجود آوردن آن خلاصه کرد، بلکه باید در نوع پوشش و کارکرد معرفت‌شناسی و نقش آن‌ها در یک «دیگری» هویت‌ساز برای غرب جست‌وجو کرد که رویکرد ابزارگونه این جریان‌ها برای کشورهای غربی به خصوص آمریکا در فعالیت‌های این گروه‌ها جایگاه مهمی داشته است. (Sadat-nejad & Asadzadeh, 2018: 50-55) بنابر آنچه بیان کردیم، اولین قدم مهم برای تحلیل سیاسی در چهارچوب نظریه گفتمان، شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است، از این رو، جریان سلفی-تکفیری به مثابه یک گفتمان نمی‌تواند از این چهارچوب خارج باشد. از نظر تاریخی، گفتمان سلفی‌گری «غیریت» خود را درون دینی معرفی کرده بود، ولی با ورود استعمارگران اروپایی به جهان اسلام، اروپایی‌ها به دگر اصلی تبدیل شدند و در زمان حضور ارتش سرخ به افغانستان، این دگر پررنگ‌تر شد. هر چند در عمل دگر «شیعی» پس از پیروزی انقلاب اسلامی با غلظت بیشتری وارد گفتمان سلفی-تکفیری شد. این نگرش سلفی‌ها را به سمت حفظ دال مرکزی گفتمان خود سوق داده تا از «جاشدگی»^{۱۲} و درنهایت «انسداد»^{۱۳} آن توسط گفتمان رقیب جلوگیری کند. در حقیقت گفتمان سلفی-تکفیری عنصر مقابله با دگر شیعی را جذب کرده که در گذشته در حوزه گفتمانی آن وجود داشت. این نگرش باعث شد آن‌ها به دنبال حفظ دال مرکزی خود در مقابل رقیب خود باشند. بر این اساس، هستی‌شناسی گفتمان سلفی-تکفیری بر یک الگوی ثنویتی-سختگیرانه استوار است که در آن فاعل شناسا (خود گفتمان) منحصرأً محق به تفسیر و تکفیر دانسته می‌شود. برآیند این هستی‌شناسی، تقلیل جهان به یک قلمرو کوچک مؤمنانه در محاصره یک پهنه بی‌پایان کفر است.

در این تقسیم‌بندی و ثنویت‌سازی خودتفسیرگرانه، همواره خود، در طرف جبهه «اسلام» و دشمنانش به مثابه «کفر» برای همگان ترسیم و تصویر شده‌اند و بر این اساس، دگر شیعی با پیروزی انقلاب اسلامی، بخش اصلی و هویت‌بخشی این فضای تخصم را شکل داده است. به زبان گفتمانی سلفی-تکفیری، دال «کفر» با مدلول «تشیع» پر می‌شود. این رویکرد نظری، ما را به سوی این نکته هدایت می‌کند که گفتمان سلفی-تکفیری ناچار به «دگرسازی» مستمر برای ادامه حیات خود است. گفتمان‌های مسلط از طریق «زنجیره هم‌ارزی» تفاوت‌ها را

12. Disclose)

13. Closure

می‌پوشانند، از این رو، در گفتمان نئوسلفی، تهدید تشیع، تمام گروه‌های نزدیک به این تفکر نظیر داعش النصره و ... را در زنجیره هم‌ارزی سلفی- تکفیری قرار می‌دهد تا تفاوت‌های آن‌ها به‌طور موقت کنار گذاشته شود. در این چهارچوب، خرده‌گفتمان‌های حاضر در سلفی- تکفیری، تفاوت‌ها با گفتمان مسلط را به حداقل می‌رسانند. منطق هم‌ارزی می‌کوشد از طریق مفصل‌بندی بخشی از این نیروها تمایزات آن‌ها را کاهش دهد و آن‌ها را از طریق جذب عناصر شناور در مقابل یک غیر (در اینجا تشیع) منسجم کند. هر چند گاهی منطق تفاوت برجسته می‌شود که به وضعیت متکثر جامعه اشاره دارد. طرح موضوع هلال شیعی توسط برخی حاکمان عرب منطقه راه را برای دگرسازی و ضدیت نئوسلفی‌ها با شیعیان هموار کرد. این موضوع را ابتدا ملک عبدالله، پادشاه اردن، مطرح کرد. فروپاشی دولت خودخوانده طالبان و گسیل هدفمند اعضای القاعده به عراق توسط عربستان و دیگر کشورهای عربی و هم‌زمانی تقریبی آن با جنبش بیداری اسلامی، شیعه‌ستیزی به گونه بسیار جدی در دستور کار نئوسلفی‌ها قرار گرفت. تحلیل محتوای بیانیه‌ها و اقدامات ابومصعب الزرقاوی رهبر القاعده در عراق، ابوبکر البغدادی رهبر دولت اسلامی عراق و شام و رهبران دیگر این جریان مؤید نظر مذکور است. یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های ابومصعب الزرقاوی تئوری‌پردازی برای جنگ با شیعیان بود. او قبل از آنکه توسط آمریکایی‌ها کشته شود شیعیان را مهم‌ترین دشمن معرفی کرده و مقابله با آن‌ها را بر دشمنان صلیبی ترجیح داده بود. ابوبکر البغدادی رهبر جریان موسوم به داعش نیز با گسترش اختلافات بین گروه‌های بنیادگرا در سوریه با فراخواندن همه گروه‌ها به آرامش اشاره داشت: همه با این صلح باید برای جنگ با شیعیان با یکدیگر متحد شویم تا بتوانیم آن‌ها را نابود کنیم (Pur- Hasan & Seyfi, 2015: 20)، از این رو، گفتمان سلفی- تکفیری دارای نظریه‌پردازهایی مختلفی در ادوار مختلف بوده است.

آنچه در این پژوهش بررسی می‌شود خصومت و دشمنی با شیعیان خواهد بود که از زمان ابن تیمیه شروع شده و این تفکر تا زمان حال ادامه یافته است، از این رو، در این کلام، رویکرد و تفکرات ابن تیمیه نسبت به شیعیان را با توجه به کتاب معروف وی، یعنی منهاج السنه بررسی خواهیم کرد.

«احمد بن عبدالحلیم عبدالاسلام بن عبدالله بن خضر بن تیمیه» معروف به ابن تیمیه، متولد ۶۶۱ ق. در حران شام در نزدیکی دمشق است (Abd al-Hamid, 1995: 18). وی کتاب منهاج السنه را در رد کتاب منهاج الکرامه جمال الدین حسن بن یوسف معروف به

علامه حلی، از علمای شیعه، به رشته تحریر درآورد. این کتاب از مهم‌ترین منابع سلفی-تکفیری‌ها و حتی بالاتر از آن سنی‌ها در زمینه عقاید (امامت) است. حال با توضیح اینکه ابن تیمیه در وهله اول قائل به جسم داشتن خداوند بود و به این امر ایمان راسخ داشت، او تمام احادیثی را که در مورد علم و دانش امام علی (ع) در کتاب‌های اهل سنت آمده است مردود دانسته و نوشته هیچ کدام از مسلمانان قائل به حق بودن علی و باطل بودن معاویه نشده‌اند. (Ibn Taymiyyah, 1986: 537-76) ابن تیمیه در راستای پایه‌گذاری این تفکر که شیعیان مشرک‌اند، حدیث معروف پیامبر را که بشارت داده بود ۱۲ نفر هدایت امت من را بر عهده خواهند داشت، این‌گونه بیان می‌کند که «اگر کسی گمان کند که ۱۲ نفری را که پیامبر آن را بشارت داده است همان کسانی هستند که رافضه (شیعیان) ادعا می‌کنند که امام هستند در جاهلیت کامل به سر می‌برند...» (Ibn Taymiyyah, 1986: 291) ابن تیمیه در ادامه کتاب خود این‌چنین بیان می‌کند که «جهاد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دروغی بیش نیست و امام حسن مجتبی (ع) مخالف پدرش امیرالمومنین علی (ع) بود.» (Ibn Taymiyyah, 1986: 51) از مهم‌ترین شاگردان ابن تیمیه «شمس‌الدین محمد بن ابی‌بکر بن ایوب زرعی دمشقی حنبلی» معروف به ابن قیم جوزی است که از استادش تقلید می‌کرد، از این‌رو، تفکرات ابن تیمیه با مرگش فروکش نکرد و شاگردش، قیم جوزی راه وی را ادامه داد لذا آثار وی نقش مهمی در تدوین اندیشه سلفی‌گری داشت. از دیگر چهره‌های مهم در اندیشه سلفی، «محمد بن عبدالوهاب نجدی» است که تحت تأثیر تفکرات ابن تیمیه و قیم جوزی قرار داشت که مهم‌ترین هدف وی زنده کردن دوباره نظریه ادعای بازگشت به اسلام و پیروی از سلف صالح است.

بیان این نکته نیز در خصوص اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب حائز اهمیت است که او در نجد به‌عنوان احیاگر افکار ابن تیمیه مشهور شد. (Mahmoud, 1981: 58) او شیعیان را که معتقد به تقیه هستند با آوردن حدیثی ظالم می‌خواند. همچنین وی هر کسی را که به غیر خدا سوگند بخورد، کافر و مشرک می‌داند. به عقیده وی، نذر کردن را برای غیر از خداوند شرک است و نذر عبادت نیست، چون عبادت فقط مخصوص خداوند است پس نذر برای غیر خداوند شرک است و هرکسی به دنبال مدد گرفتن از غیر خداوند است، مرتکب شرک اکبر شده و جزء ستمکاران و گمراهان خواهد بود (Abd al-Wahhab, 1995: 83-256). عبدالوهاب بعد از ابن تیمیه مهم‌ترین نقش را در گسترش و بسط تکفیر داشت.

۲-۴. تقابل هویتی نئوسلفی‌ها در دگرسازی شیعه

ابن تیمیه و به دنبال وی، عبدالوهاب، تفکرات و خط مشی را به پیروان خود تزریق کردند که قرن‌های متمادی راهنمای سلفی- تکفیری‌ها قرار گرفت. وهابیت سلفی- تکفیری به‌عنوان دالی مهم و متعالی باعث اتحاد پیروان این مذهب شد و دیگر مذاهب و گروه‌های معرفتی و فکری مانند شیعه به‌عنوان دگر تعریف شدند. این دگرسازی لازمه شناسایی و تداوم حیات دینی این مذهب به شمار می‌رود و نسبت به شیعیان که خارج از این مذهب بود رفتاری توأم با تکفیر و بدگویی در پیش گرفتند لذا از نگاه آنها، هرگونه تعامل با کفار و مشرکان حرام است. به همین دلیل، تفکرات اسلامی شیعیان را مردود دانستند و آن‌ها را در زمره کفار قرار دادند (Alizadeh Mousavi, 2010: 228-260) بنابراین این اندیشه که افراد غیرآیین وهابیت سلفی- تکفیری، کافر و خونشان مباح است توانست جذابیت و طرفداران فراوانی پیدا کند (Mothagi, 2012: 145-150) درواقع درگفتار وهابی سلفی- تکفیری، نقش ابن تیمیه و عبدالوهاب بسیار اثرگذار بوده، آن‌ها به تکفیر شیعیان در جهان اسلام پرداخته و آن‌ها را بدعت‌گذار می‌دانند. Hasanniya Moghadd- (am et al., 2019: 32) وهابیت در عربستان با تخریب قبور معصومان در مکه و مدینه، جلوگیری از برگزاری مراسم عاشورا و نیز ممانعت از استخدام شیعیان، این رویکرد را در عرصه عمل در عربستان پی گرفتند (Ekhtiyari Amiri, 2015: 134) لذا تخاصم با اصل وجودی دگر، مانند شیعیان، عامل مؤثری خواهد بود که مذهب وهابیت سلفی- تکفیری بتواند به حیات خود ادامه دهد. این دگرسازی تا دوره معاصر با موجودیت نئوسلفی‌ها تداوم یافت و باعث مرزبندی‌های بسیار شدیدی علیه شیعیان، بعد از گسترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران، توسط این جریان‌ها یعنی القاعده، طالبان و داعش شد. (Kawthari and Farmanian, 2022: 78) آنها با این تفکر که شیعه به وسیله جمهوری اسلامی ایران به دنبال به دست آوردن قدرت است، اقدام به مقابله به مثل در کشورهای مسلمان کردند. به همین دلیل زمانی که انقلاب اسلامی ایران به واسطه یک نظام شیعی به وقوع پیوست، تفکر وهابیت سلفی- تکفیری با یک چالش اساسی روبه‌رو شد لذا وهابیت سلفی- تکفیری، بعد از انقلاب اسلامی به دنبال این مهم بود که با هرگونه تحرک جمهوری اسلامی ایران مقابله و تلاش می‌کرد مانع به قدرت رسیدن بیشتر شیعیان در منطقه شود، ازاین‌رو، اسلام‌گرایی در قالب نئوسلفی ظهور کرد.

۳-۴. دال مرکزی نئوسلفی در تقابل با اسلام شیعی

جریان وهابی سلفی - تکفیری، که جهاد علیه حکومت‌های فاسد را لازم می‌دانند معتقدند که باید با کافران (مسیحیان، یهودیان و آمریکایی‌ها) و مشرکان (شیعیان) مبارزه کرد، ازاین‌رو، آنچه کشورهای سلطه در این اختلاف‌افکنی دنبال می‌کردند؛ هدف مهمی همچون کم‌رنگ کردن دگر بیرونی و پررنگ کردن دگرسازی درونی (شیعه) در تفکر این جریان‌های بنیادگرا بود تا بتوانند این جریان‌ها را در راستای منافع خود بر ضد مخالفان خویش هدایت کنند. بر این اساس، منازعه گفتمانی جریان‌های نئوسلفی با جمهوری اسلامی ایران در تقابل هویتی، یکی از چالش‌های مهم در حوزه گفتمان‌های اسلامی معاصر است. این تقابل ریشه در تفاوت‌های ایدئولوژیک، کلامی، سیاسی و هویتی بین این دو جریان دارد. برای مثال، القاعده به این دلیل که دگرسازی شیعی را دنبال می‌کرد و منافع مشترکی با آمریکا داشت، زمینه را برای آمریکا فراهم کرد تا با بهره‌برداری از این جریان، علیه شیعیان ایران و شیعیان متأثر از جمهوری اسلامی ایران در منطقه اقدام کند. (Jafari, 2020: 56) آمریکا با متحد کردن مجاهدین با خود، با کمک پاکستان و پشتیبانی مالی عربستان، القاعده را تشکیل داد و اسامه بن لادن، رهبر القاعده، در این مقطع زمانی با مهم‌ترین نهادهای نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا، عربستان و پاکستان در ارتباط بود. از دیدگاه و مرزبندی‌های هویتی، مهم‌ترین دگر القاعده را تشیع تشکیل می‌داد و شیعه به‌عنوان هویت‌های متعارض و رقیب این گروه بنیادگرا شناخته می‌شد (Khoshkhat i & Taghilu, 2021: 154)، ازاین‌رو، مهم‌ترین ارکان تفکرات القاعده سلفی‌گری و شیعه‌ستیزی پایه‌ریزی شد.

۳-۴-۱. طالبان

مکتب دیوبندی ازجمله مکتب‌هایی بود که تحت تأثیر وهابیت سلفی - تکفیری قرار گرفت، این مکتب در شبه‌قاره هند، ابتدا هدف اصلی‌اش مبارزه با استعمار انگلیس (دگرسازی بیرونی) و تجدید دین اسلام بود. با تجزیه شدن هند، این تفکر به پاکستان منتقل شد. با وجود دگردیسی درونی که نسبت به شیعیان داشت، توانست بعد از حمله ارتش سرخ به افغانستان نقش بسزایی در تربیت گروه سلفی - جهادی طالبان ایفا کند و این دگردیسی را سرعت ببخشد.

پیروان و بزرگان دیوبندی مخالف شیعیان بودند، برای این مخالفت می‌توان به فتوای صادق حسنی و مسعود احمد (علمای دیوبندی) در نهی روابط با شیعیان و تکفیر آن‌ها اشاره کرد.

105-106: Sinaee & Sadeghakbari, 2014)) همین مسئله باعث شد اطلاعات پاکستان (ISI) با حمایت‌های مالی عربستان سعودی و تسلیحات ایالات متحده آمریکا، روی این مکتب سرمایه‌گذاری زیادی بکند و تلاش کردند به‌واسطه این دانش‌آموختگان بر افغانستان تسلط پیدا کنند. از طرفی تقابل دو ایدئولوژی شیعی و وهابیت باعث شد رهبران سعودی با حمایت‌های خود از مدارس دیوبندی و سپس تجهیز افراد طالبان تلاش کنند مانع گسترش اندیشه‌های انقلابی ایران به مناطق دیگر شوند. از اقدامات طالبان در بعد نظری و عملی دگردیسی شیعیان می‌توان به قتل عام شیعیان در روز اشغال مزارشریف اشاره کرد.

هدف عربستان از کمک به طالبان، تبدیل شدن به نقطه ثقل و ام القریای جهان اسلام و رقابت با نفوذ ایران در افغانستان بود. با تبدیل شدن عربستان به ام القرای جهان اسلام، داعیه رهبری جهان اسلام به حقیقت می‌پیوست و در صورت پیروزی در رقابت با ایران می‌توانست ایدئولوژی خود را به‌راحتی به آسیای مرکزی نیز صادر کند (Frayer, 2021). اصل تخاصم گروه‌های وهابیت سلفی - تکفیری با شیعیان باعث شد توجه به دین افزایش یابد و در پی آن، علمای دینی نیز جایگاه مخصوصی پیدا کنند و بیشتر فرماندهان جهادی نیز از میان همین علما انتخاب شدند. آنچه در مورد شیعه‌ستیزی از طرف طالبان قابل تأمل است این مهم است که آمریکا بعد از متحمل شدن هزینه‌های ۲۰ ساله خود در افغانستان، کابل را به طالبان واگذار کرد و هدفی که آمریکا به دنبال آن بود شکل‌دهی یک حکومت سلفی ضدشیعی بود که به‌وسیله این حکومت سلفی موازنه قوا را به ضرر ایران رقم بزند (Dashtgerd & Khorasani, 2021: 59) و اسلام شیعی ایران را به‌واسطه این جریان کنترل کند.

۳-۴-۲. داعش

مهم‌ترین نشانه‌ها و زمینه‌های مشترک گروه‌های نئوسلفی، شیعه‌ستیزی است. اندیشه‌های داعش در فعالیت‌های خود در عراق عبارت بود از: عدم گسترش اندیشه‌های شیعه در خاورمیانه، که علت آن را تشیع دینی و سیاسی در درون مرزهای ایران می‌دانستند. داعش پروژه‌ای بزرگ در عراق را پایه‌گذاری کرد و آن هم ایستادن در مقابل روندهای سیاسی در عراق تحت عنوان مظلومیت سنی‌ها و محرومیت آن‌ها از مشارکت در سیاست و حکومت بود.

شاخه القاعده عراق اولین بار توسط ابومصعب الزرقاوی به بهانه حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد، زرقاوی مهم‌ترین هدف خود از تأسیس این شاخه از القاعده در عراق

را مبارزه با دولت شیعه در عراق معرفی کرد. بن لادن در اعلامیه‌ای، زرقاوی را نماینده اصلی خود در عراق معرفی و زرقاوی در سال ۲۰۰۴ شروع به شهادت رساندن زائران شیعه در شهرهای عراق کرد. زرقاوی در سال ۲۰۰۶ در نزدیکی بعقوبه در حمله نیروهای آمریکایی کشته شد. داعش یا به اصطلاح دولت اسلامی عراق و شام در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ از دل القاعده بیرون آمد.

زرقاوی به عنوان مهم‌ترین رهبر کاریزمای داعش در اولین مرحله از تشکیل القاعده عراق، دشمن اصلی خود را شیعیان معرفی کرد (Sadatnejad, 2015: 66). دولت اسلامی عراق و شام از طریق شورای مجاهدین، ابوعمر بغدادی را به عنوان خلیفه معرفی کرد. او به عنوان خلیفه دولت اسلامی عراق، برای تشکیل این دولت چنین توجیه کرد که «با اشغال عراق توسط آمریکا، کردها شمال عراق را به دست گرفتند و شیعیان در مرکز عراق به قدرت رسیدند و هرکدام ارتشی مستقل برای خود تشکیل دادند، درحالی که اهل سنت مظلوم واقع شده‌اند؛ هدف از تشکیل دولت اسلامی احقاق این حق است.» (Ebrahimnejad, 2014: 35-35) زمانی که دولت جرج بوش تحت فشارهای شدید قرار گرفت، به این دلیل که با صرف هزینه‌های بسیار سنگین، عراق عملاً به نفوذ ایران واگذار شده بود، طرحی به نام «پارتیشن نرم» در کنگره آمریکا تصویب شد. بر اساس این طرح، عراق می‌بایست به مناطق خودمختار کردنشین، شیعه‌نشین و سنی‌نشین تقسیم می‌شد و تحت نظر یک حکومت مرکزی در بغداد قرار می‌گرفت. در این چهارچوب، واشنگتن حامیان تندرو خارجی خود را در عراق فرامی‌خواند و با تبیین و تعریف منافع مشترک طرفین تلاش می‌کرد مانع از دست گرفتن قدرت توسط شیعیان در عراق شود. با اجرا شدن این طرح گروه‌های نئوسلفی در عراق سازمان‌دهی شدند و فقط به شخصیت‌های نزدیک به ایران و شیعیان حمله می‌کردند، ازاین‌رو، به تدریج آمریکایی‌ها نطفه داعش را به واسطه جایگزین کردن ابوبکر البغدادی در عراق بستند.

با حمله داعش به عراق و تصرف قسمتی از این کشور توسط این جریان سلفی-تکفیری، برنامه اصلی آمریکا برای فشار وارد کردن بر دولت مرکزی عراق و ایران آغاز شد، ازاین‌رو، با افشای آژانس امنیت ملی آمریکا، این آژانس با همکاری آژانس امنیت انگلیس و موساد، زمینه را برای تصرفات داعش فراهم کرد. این پروژه مهم برای گردآوری همه تندروهای جهان در یک مکان، «لانه زنبور» نام‌گذاری شد (Sadatnejad, 2015: 141) تفکرات داعش نسبت به شیعیان همان عقاید فکری محمد بن عبدالوهاب بود. این جریان افراطی به دنبال چاپ، تکثیر و در نهایت تبلیغ محمد بن عبدالوهاب بود و او را به عنوان امام و احیاگر دین معرفی

کردند، مدعی این موضوع، چاپ کشف الشبهات عبدالوهاب توسط داعش است. آنها در این مقطع زمانی خود را با دوران عبدالوهاب تطبیق می‌دادند و خود را ادامه‌دهنده توحید و جهاد عبدالوهاب می‌دانستند که وی آن را ادامه‌دهنده راه پیامبر (ص) می‌دانست، از این رو، توانستند سیر تدریجی دگردیسی شیعی را ادامه دهند.

داعشی‌ها در مجله رومیه، که به زبان فارسی چاپ می‌شد، با استناد به محمد بن عبدالوهاب و سایر علمای وهابیت، خواندن غیر خدا را موجب کفر می‌دانستند و کسی که مرتکب آن شود را کافر می‌دانستند. همچنین معتقد بودند «شخصی که به تکفیر کافر اقدام نکند، خودش نیز کافر می‌شود.» (Navvab & Heydari Azar, 2019: 94)

این جریان مدعی به نقل از عبدالوهاب این چنین بیان می‌کردند که «در این برهه زمانی کفر شیعیان به مراتب بسیار بدتر از زمان ابن تیمیه است و هرکسی که در کافر بودن شیعیان تردید کند به این معناست که وی جاهل به حال شیعیان است. (Ibid.: 98) با پیدایش داعش، دامنه خوددگرسازی گسترش یافت به گونه‌ای که در کانون گفتمان این گروه، شیعیان کافران اصلی هستند. در واقع فتوای بردگی داعش در خصوص شیعیان، نقطه اوج فرایند خوددگرسازی است (Hamidi & Zanganeh, 2017: 177-179)، از این رو، در دوران خلافت داعش، نقش انقلاب اسلامی به رهبری شیعیان به عنوان مشرک، در تفکرات اعضای این گروه مشهودتر از دوره‌های قبل بود لذا ترس آمریکایی‌ها و گروه‌های نئوسلفی از چهره اسلام واقعی، آن‌ها را بر آن داشت تا با هم‌پوشانی آمریکایی‌ها با داعش به دنبال گسترش دگرسازی شیعه به صورت وسیع باشند، از این رو، ابوبکر البغدادی اذعان می‌کرد که سلاح داعش تنها در جنگ با شیعیان و نظام بشار اسد به کار گرفته خواهد شد. (Khoshkhathi & Taghili, 2021: 50)

دشمن و هدف اصلی داعش، شیعیان‌اند و با طرح مسئله دگر دور و دگر نزدیک، مبنا را ستیز با دولت‌ها و عناصر متمایل به تشیع قرار دادند. نمونه فتوای ایمن الظواهری، این گونه بود که باید سرنگونی توأم با خشونت علیه شیعیان صورت بگیرد، زیرا آن‌ها را مرتد و کافر می‌پنداشت (Bergen, 2011: 127).

۳-۴-۳. داعش خراسان

داعش خراسان را می‌توان یکی از شاخه‌های دولت اسلامی عراق و شام نام برد که بعد از

شکست این دولت، در آسیای مرکزی و جنوبی فعال شد. یکی از علت‌های نام‌گذاری این جریان به نام «خراسان» این است که نام قرون وسطایی افغانستان «خراسان» بوده که علاوه بر این کشور، شمال شرقی ایران، جنوب ترکمنستان و ازبکستان را دربر می‌گرفت. بعد از اعلام خلافت ابوبکر البغدادی در تابستان ۲۰۱۴، فرماندهان سابق طالبان، افغانستان و پاکستان با او بیعت کردند و از طرفی در ۲۵ استان افغانستان، گروه‌های مختلفی به داعش پیوستند. این گرایش به داعش در افغانستان باعث شد در سال ۲۰۱۵ طالبان در مذاکرات خود با ابوبکر البغدادی، از وی بخواهد که در افغانستان مداخله نکند. داعش خراسان از جمله گروه‌هایی است که در افغانستان و مناطق مرزی پاکستان با افغانستان اعلام حضور کرد. این جریان بعد از شکست داعش در سوریه و عراق به افغانستان نقل مکان کرد و به اهدافی مانند مدارس، کلینیک‌ها و حتی بازارهایی که با شیعیان ارتباط داشتند حمله کرد. دولت اسلامی ولایت خراسان پیرو اندیشه‌های داعش است، از این رو، در پی فتح تمام جغرافیای خراسان قدیم است لذا به دنبال دگرسازی شیعه است.

برخی دیگر از اعضای داعش خراسان همان اسلام‌گرایان جهادگرای شکست خورده هستند که در گذشته به افغانستان پناهنده شده بودند. برخی دیگر از اعضای عرب القاعده در افغانستان و مناطق مرزی پاکستان نیز در میان نیروهای داعش خراسان هستند. بسیاری از جنبه‌های داعش خراسان در رازداری پنهان است. از طرفی این جریان به دنبال حمله و کشتار شیعیان هستند. (Ahmadzai, n.d: 16)

۴-۴. منازعه گفتمانی سلفی - تکفیری

نکته قابل توجهی که در رابطه با این سه گروه فوق‌الذکر خودنمایی می‌کند آن است که ایشان طی سالیان اخیر با دو هدف عمده یعنی جنگ نیابتی علیه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رهبر و رأس محور مقاومت و همچنین با هدف بدیل‌سازی برای گفتمان مقاومت پا به عرصه وجود نهاده‌اند. با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق پس از سقوط صدام (۲۰۰۲)، که به نفع جمهوری اسلامی ایران و گفتمان مقاومت اسلامی تمام شد، داعش با مبارزه با این گفتمان بعضی از استان‌های عراق را تصرف کرد و منازعه گفتمانی خود را در خصوصت با گفتمان جمهوری اسلامی آشکار کرد و این تخاصم به جنگ فیزیکی کشیده شد. مبانی فکری و ایدئولوژیک نئوسلفی‌گری‌ها، ضمن تأکید بر بازگشت به سلف صالح، بر تکفیر و تفسیق دیگر فرق اسلامی، از جمله شیعیان (Al-Wardi, 2017: 78) و نیز مبارزه با جمهوری اسلامی

ایران به دلیل ایدئولوژی شیعی استوار است. بر این اساس، در گفتمان نئوسلفی، دال مرکزی را می‌توان «بازگشت به سلف صالح به شیوه تکفیری- جهادی» دانست. این دال، عناصر زیر را به هم پیوند می‌زند: حاکمیت شریعت (به روایت سلفی‌گری افراطی)؛ تکفیر شیعه و دیگر مذاهب اسلامی (با تأکید بر ایران به عنوان کانون انحراف)؛ جهاد تهاجمی (مبارزه با «مرتدان» و «بدعت‌گذاران»); مخالفت با مدرنیته و حکومت‌های غیرسلفی (از جمله جمهوری اسلامی (Bahrami, 2017: 78)). جمهوری اسلامی به عنوان «دیگری متعالی»^{۱۴} بازنمایی می‌شود که هم‌زمان «شیعه‌گرایی بدعت‌آمیز»، «حکومت غیرالهی» (به دلیل ولایت فقیه) و «توسعه‌طلبی منطقه‌ای» را نمایندگی می‌کند. این بازنمایی، ایران را در تقابل کامل با دال مرکزی نئوسلفی قرار می‌دهد. (Khoshkhathi & Taghilu, 2021: 154)

اما در رابطه با مورد دوم یعنی بدیل‌سازی برای گفتمان مقاومت می‌توان چنین اظهار داشت که داعش با تأسیس دارالخلافه به مرکزیت موصل، در صدد بود تا نسخه جدیدی از اسلام‌گرایی را به منصفه ظهور برساند. البته این زنجیره هم‌ارزی بین همه گروه‌های رادیکال مفصل‌بندی شد و غیریت واقعی خود را جمهوری اسلامی می‌دانستند (Keivan Hosseini, & Mohammadi, 2017). بر این اساس، دال مرکزی نئوسلفی‌ها اسلام خلافت‌محور است که در مقابل اسلام سیاسی تشیع بر محوریت ایران تعریف و تفسیر شده است. بغدادی سه اصطلاح خلافت، شریعت و جهاد را در ارتباط با هم و به مثابه یک کل به کار گرفت. تحلیل ادبیات وی نشان می‌داد که در ذهنیت داعش خلافت به مثابه مجرای تحقق شریعت طرح می‌یابد؛ به گونه‌ای که تحقق یکی فارغ از دیگری نامحتمل و ناممکن است و این هم در ضدیت با دولت-ملت بود و هم در تقابل با اسلام سیاسی تشیع قرار داشت. هویت گفتمانی طی روابط رقابت‌آمیز میان گفتمان هژمون و گفتمان‌های جویای قدرت شکل می‌گیرد. گفتمان داعش نیز به مثابه گفتمانی حاشیه‌ای، براساس رقابتی از این دست پدیدار شده است. به همین دلیل این گفتمان زود فروپاشید و گروه‌های بعد از آن، که در حال حاضر فعال‌اند مثل داعش خراسان، نمی‌توانند مفصل‌بندی صحیحی در غریب‌سازی با خود ایجاد کنند.

این خرده‌گفتمان (گفتمان حاشیه‌ای) که در صدد ایجاد معنا برمی‌آید می‌کوشد فرایند ایجاد معنا را از طریق نقد جهان دانشی و قدرت گفتمان مسلط و از طریق ارائه معانی مبتنی بر

14. (Ultimate Other)

ایدئولوژی خود محقق کند. (Sajjadpour & Salimifar, 2019: 15) زنجیره هم‌ارزی جریان‌های نوسلفی، مجموعه‌ای از دال‌هایی است که علیه یک «غیریت‌ساز» مشترک متحد می‌شوند. در گفتمان نوسلفی، این زنجیره شامل موارد زیر است: شیعه به‌عنوان رافضی و مرتد (تکفیر مذهبی)؛ ولایت فقیه یک بدعت تاریخی و حکومت غیراسلامی (تکفیر سیاسی)؛ حزب‌الله و حماس ابزارهای ایران در تسلط بر جهان اسلام هستند (تکفیر ژئوپلیتیک)؛ مقاومت اسلامی باعث جنگ طایفه‌ای و تضعیف اهل سنت است (تکفیر استراتژیک) (Keyvan Hosseini & Mohammadi Kia, 2017: 134).

این زنجیره، همه این دال‌ها را در یک نظام معنایی ضدایرانی هم‌ارز می‌کند و هرگونه تعامل با ایران را «خروج از اسلام» قلمداد می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله بررسی شد، این نکته مهم است که حرکت تاریخی تفکر سلفی-تکفیری طی ۷۰۰ سال هنوز توسط پیروان این گفتمان ادامه دارد. دگرسازی شیعه توسط ابن تیمیه به‌عنوان یک بزنگاه تاریخی، اندیشه جدیدی را در تکفیر شیعیان خلق کرد. این نهاده پس از شکل‌گیری در یک دوره ۷۰۰ ساله به ثبات رسید که دیگر قابل بازگشت نیست. جریان سلفی-تکفیری، به دنبال در دست گرفتن حکومت در کشورهای اسلامی، باتوجه‌به تغییر در باورهای مذهبی مردم، سبب تشکیل یک حکومت دینی در مقابل شیعیان شد. این جریان تکفیری، وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری تشیع را تهدیدی برای بقای خود دید، ازاین‌رو، «دگر» بیرونی که بعد از شکست امپراتوری عثمانی توسط استعمار غرب به وجود آمده بود، بعد از حمله شوروی به افغانستان تغییر کرد. آمریکا با توجه به هم‌پوشانی‌هایی که با این جریان‌های تکفیری ایجاد کرد، سبب شد دگرسازی شیعی جای دگرسازی بیرونی (غربی) را در تفکرات این جریان‌ها بگیرد بنابراین اقداماتی که گروه‌های نوسلفی تحت تأثیر آمریکا در قالب تهدید انجام می‌دادند، عمدتاً در حوزه تهدید سخت قرار می‌گرفت و آن‌ها به دنبال اعمال تهدید در حوزه نرم نبودند، ازاین‌رو، آنچه آمریکا در تشکیل و عملکرد این جریان‌های تکفیری برنامه‌ریزی کرد، گرچه ظاهراً در راستای اهداف گروه‌ها برای ممانعت از نفوذ شیعه بود؛ هدف اصلی آن کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و ضربه زدن به امنیت و موقعیت راهبردی ایران بود. آمریکا توانست با اجرای سیاست اختلاف‌افکنی میان شیعه و سنی، این راهبرد را از طریق جریان‌های

نئوسلفی پیاده کند و از سوی دیگر، عربستان سعودی نیز در چهارچوب این راهبرد اهداف خود را دنبال می‌کرد.

بعد از سلطه گروه‌های نئوسلفی بر بخشی از کشورهای اسلامی، شکاف‌های گوناگون اجتماعی در این جوامع تشدید شد و خشونت سیاسی، شیعه‌هراسی و بی‌اعتمادی به تشیع روزبه‌روز افزایش یافت. به همین دلیل، تکفیر شیعیان را در یک دوره بلند، طرح‌ریزی کردند و فرهنگ سیاسی، گروه‌های سلفی تکفیری را به سمت فرهنگ سیاسی شیعه‌ستیزی سوق دادند.

می‌تواند جمهوری اسلامی ایران نسبت به این افراط‌گرایی استراتژی‌های زیر را اعمال کند:

۱. اقدام‌های متناسب و مختص به هرکدام از گروه‌های تروریستی در «سند جامع امنیت ملی» کشور؛
۲. تقویت یا ایجاد بخشی تحت عنوان «میز مخصوص مطالعات فرقه‌ای» در وزارتخانه‌های کشور، امور خارجه، اطلاعات و شورای امنیت ملی؛
۳. انعقاد توافق‌های امنیتی «دو-چندجانبه» با کشورهای منطقه باتوجه به فناوری و گستردگی افراط‌گرایی. برای مثال، در مورد گروه‌های پ.ک.ک و پژاک با ترکیه و عراق، انصار الاسلام با دولت مرکزی و حکومت خودمختار کردستان عراق و القاعده با پاکستان و افغانستان؛
۴. کاربست روزافزون فناوری‌های نوین، ازجمله بانک اطلاعات ملی مجرمان و فناوری «بیومتریک» (زیست‌سنجی) برای شناسایی عوامل تروریستی؛
۵. آسیب‌شناسی دورنمای ترتیبات امنیتی منطقه خودمختار کردستان عراق باتوجه به تمایل آن پیرامون تأسیس پایگاه‌های دائمی آمریکا؛
۶. شبیه‌سازی سناریوهای امنیتی فراروی ایران، نظر به همکاری‌های احتمالی جمهوری اسلامی ایران با ناتو یا ایالات متحده برای مقابله با تندروهای طالبان و غیره.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Abd al-Hamid, Saib. (1995). *Ibn Taymiyyah fi Surat al-Haqiqah* [Ibn Taymiyyah in His True Image]. Beirut: Al-Ghadir lil-Dirasat wa-al-Nashr.
- Akhlik Fard, Morteza) 1401 Theological Approaches and Formation Grounds of Takfiri Salafism" Journal of Philosophy and Kalam" Volume 2, Number 3 [In Persian]
- Abd al-Wahhab, Muhammad. (1995). *Kitab al-Tawhid* [The Book of Monotheism] (A. ibn A. al-Said, Ed.). Riyadh: Jamiat al-Imam Muhammad ibn Suud al-Islamiyyah.
- Alizadeh Mousavi, Seyed Mehdi (2013), evaluation of Salafi status based on the crisis cube, Journal of Political Science, No. 4 [In Persian]
- Alizadeh Musavi, Seyyed Mahdi. (2010). *Genealogy of Wahhabism and Salafism*. Qom: Deputy of Culture and Propagation of the Islamic Propagation Office of the Qom Seminary. [In Persian]
- Al-Wardi, Ali. (2017). *Iraqi Society: A Study in the Sociology and Customs of the Iraqi People* (E. Sharifi Salih, Trans.). Tehran: Shadgan. (Original work published n.d.). [In Persian]
- Ahmadzai, A. (n.d.). IS-Khorasan: Organizational structure, ideological convergence with the Taliban, and future prospects. *Volume 16*(5).
- Bahrani, Siyamak. (2017). *Social Reengineering and the Roots of Terrorism in the Middle East*. Kermanshah: Islamic Azad University Press. [In Persian]
- Bergen, P. L. (2011). *Osama bin Laden* (A. Q. Ghaffari Fard, Trans.). Tehran: ETTelaat Publications. (Original work published 2006). [In Persian]
- Dashtgerd, Majid, & Khorasani, Parisa. (2021). Joe Biden and the Taliban's return to power in Afghanistan: A predetermined plan or a strategic failure? *Journal of American Strategic Studies*, 43–66. [In Persian]
- Ebrahimnejad, Muhammad. (2014). *The Islamic State of Iraq and Sham (ISIS): A*

- Review and Analysis of Its History and Ideology*. Qom: Dar al-Alam li-Madrasat Ahl al-Bayt (as). [In Persian]
- Ekhtiyari Amiri, Reza. (2015). The impact of the confrontation between Saudi Wahhabism and the discourse of the Islamic Revolution of Iran on the new geopolitics of the Middle East. *Journal of Political Thought in Islam*, 6, 125-149. [In Persian]
- Frayer, L. (2021, September 8). The Taliban's ideology has surprising roots in British-ruled India. *NPR*.
- Hamidi, Somayyeh, & Zanganeh, Peyman. (2017). Genealogy of alterity-rejection in extremist-Takfiri groups: The transition from othering to self-othering. *Quarterly of Strategic Policy Research*, 6(23), 161-184. [In Persian]
- Haqiqat, Seyyed Sadeq. (2006). *Methodology of Political Science* (2nd ed.). Qom: Mofid University Press. [In Persian]
- HasanNiya Moghaddam, Seyyed Abbas, Qaidi, Muhammad Reza, Dehshiri, Muhammad Reza, & Keshishian Siraki, Garineh. (2019). A comparative-analytical study of competing discourses in the Middle East: A case study of the discourses of the Islamic Revolution of Iran, Turkish secular-Ikhwani, and Saudi Salafi-Takfiri. *International Studies Journal*, 16(3), 23-52. [In Persian]
- Hosseinizadeh, Seyyed Muhammad Ali. (2004). Discourse theory and political analysis. *Political Science Quarterly*, 7(28). [In Persian]
- Ibn Faris, Ahmad ibn Faris. (1984). *Mujam Maqayis al-Lughah* [A Dictionary of Language Standards]. Qom: Maktab al-Alam al-Islami, Markaz al-Nashr.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1999). *Lisan al-Arab* [The Tongue of the Arabs]. Cairo: Dar al-Maarif.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. (1986). *Majmu al-Fatawa* [The Collection of Fatwas]. Riyadh, Saudi Arabia: Ministry of Higher Education, Imam Muhammad ibn Saud Islamic University.

- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. (1991). *Sarim al-Maslul 'ala Shatim al-Rasul* [The Drawn Sword Against Those Who Insult the Messenger]. Beirut: 'Alam al-Kutub.
- Inayat, Hamid. (1984). *Modern Islamic Political Thought* (B. al-Din Khorramshahi, Trans.). Tehran: Khwarizmi. (Original work published n.d.). [In Persian]
- Jafari, Parsa. (2020). Al-Qaeda: The enduring legacy of the United States in the region. Retrieved October 26, 2023, from <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1999175> [In Persian]
- Jorgensen, M., & Phillips, L. (2013). *Discourse Analysis: Theory and Method* (H. Jalili, Trans.; 11th ed.). Tehran: Ney Publishing. (Original work published 2002). [In Persian]
- Khalji, Abbas. (2007). *Theoretical Paradoxes and Political Failure of the Reformist Discourse (1997-2005)* (Unpublished doctoral dissertation). University of Tehran, Tehran, Iran. [In Persian]
- Khoshkhatī, Mahdi, & Taghilu, Nila. (2022). A comparative study of the political behaviors of three Islamic fundamentalist groups: Al-Qaeda, Taliban, and ISIS. *Journal of Political Science, Law and Jurisprudence Studies*, 8(1), 147-166. [In Persian]
- Keivan Hosseini, Seyyed Asghar, & Mohammadi Kiya, Tayyibeh. (2017). The concept of state in the discourse of ISIS: The Salafi state of ISIS; The unfulfilled realization of an alternative theory. *State Studies Quarterly*, 3(9), 156-189. [In Persian]
- Kuthari, Ahmad, & Farmaniyan, Mahdi. (2022). The view of the Sururi current towards Shiism and the Islamic Republic of Iran. *Biannual Journal of Salafism Studies*, 8(5), 69-89. [In Persian]
- Kothari, Ahmad and Farmanian, Mahdi (2022), Sarwari's perspective on Shi'ism and the Islamic Republic, two-quarterly scientific research journal of Salafi research, year 8, number 5. pp: 69-89 [In Persian]

- Laclau, E. (1993). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
- Laclau, E. (1993a). Discourse. In R. Goodin & P. Pettit (Eds.), *The Blackwell Companion to Contemporary Political Philosophy*. Oxford: Blackwell.
- Mahmud, Ali Abd al-Halim. (1981). *Al-Salafiyah wa Dawa al-Shaykh Muhammad ibn 'Abd al-Wahhab* [Salafism and the Call of Sheikh Muhammad ibn Abdul-Wahhab]. Riyadh: Sharikat Mukatabat 'Ukaz.
- Moininia, Maryam. (2014). Wahhabism and Takfir. *Habl al-Matin Quarterly*, 3(8). [In Persian]
- Mothaqui, Ahmad. (2012). *Contemporary Islamic Movements*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Navvab, Seyyed Abu al-Hasan, & Heydari Azar, Majid. (2019). The influence of Wahhabism on ISIS in the Takfir of Muslims. *Biannual Journal of Salafism Studies*, 5(9), 85–102. [In Persian]
- Noormohammadi, Morteza; Karimi, Saeed, (1402) "Pathology of Iran's performance in the face of neo-Salafi currents in the Middle East region", Scientific Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, page 239-215 [In Persian]
- Nasirzadeh, Hossein; Gudarzi, Mahnaz 2016 Takfiri Salafism in West Asia and its consequences for the Islamic Republic of Iran" *Journal of International Political Research*" p.33 [In Persian]
- PurHasan, Naser, & Seyfi, Abd al-Majid. (2014). The confrontation of Neo-Salafis with Shiites and its consequences on the unity of the Islamic world. *Shia Studies Quarterly*, 13(52), 7–34. [In Persian]
- Rakabian, Rashid; Babaei, Morteza, (1403) "Formation Fields of Salafi Takfiri Currents", Scientific Quarterly of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, [In Persian]
- Rasuli, Muhammad Reza. (2024). *Discourse Theory: From Structuralism to*

Post-Structuralism. Tehran: Logos. [In Persian]

Sadatnejad, Seyyed Mahdi. (2015). The role of the United States in the formation of extremist currents in the Islamic world (Case study: Al-Qaeda and ISIS). *Journal of Political Thought in Islam*, 7, 123-143. [In Persian]

Sadatnejad, Seyyed Mahdi, & Asadzadeh, Vahid. (2018). A functional study of the ontology and epistemology of Takfiri groups from the perspective of Edward Said's Orientalism. *Contemporary Political Essays*, 9(1), 49-69. [In Persian]

Sajjadpour, Seyyed Muhammad Kazem, & Salimi, Farzad Far. (2019). The connection between the discourse of ISIS and previous discourses in the Middle East. *Foreign Policy Quarterly*, 33(2), 5-22. [In Persian]

Sinaee, V., & Sadeghakbari, A. (2014). The influence of Jamiat Ulema Islam in Pakistan on the Taliban in Afghanistan. *Journal of Central Eurasia Studies*, 7(1), 101-120. [In Persian]

Sobhani, Jafar. (2001). *Wahhabism: Its Intellectual Foundations and Practical Record*. Qom: Imam Sadiq (as) Institute. [In Persian]

Tabasi, Najm al-Din. (2006). *Salafis Throughout History*. Qom: Amir al-Ilm. [In Persian]

Tajik, Muhammad Reza. (2000). *Discourse and Discourse Analysis*. Tehran: Farhang-e Gofteman. [In Persian]

Yazdani, Seyyed Muhammad. (2014). *Fatwas of Takfiri Currents Permitting the Killing of Muslims*. Qom: Dar al-Alam li-Madrasat Ahl al-Bayt (as). [In Persian]

Zeymaran, Muhammad. (1999). *Michel Foucault: Knowledge and Power*. Tehran: Hermes. [In Persian]